

دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام (۲)

تاریخ دریافت: ۸۱/۱۰/۴

تاریخ تأیید: ۸۱/۱۱/۲۵

سید عبدالقیوم سجادی*

در این مقاله، اهداف و ابزار دیپلماسی مورد بررسی قرار گرفته و تأمین سعادت و کمال از رهگذر استقرار صلح و امنیت جهانی و همچنین استقرار عدالت اجتماعی و تأمین منافع ملی مسلمانان از مهم‌ترین اهداف دیپلماسی اسلامی تلقی گردیده است. در بحث از ابزارهای دیپلماسی به طرح این مقوله در سه حوزه اصلی: سیاسی-فرهنگی، اقتصادی و نظامی پرداخته و تلقی اسلامی از این ابزارها را بحث کرده است.

واژه‌های کلیدی: دیپلماسی، دیپلماسی اسلامی، ابزار دیپلماسی، اهداف دیپلماسی، رفتار سیاسی، سیاست اسلامی.

اهداف دیپلماسی اسلامی

دیپلماسی معاصر و نیز دیپلماسی کلاسیک عمدتاً بر مفهوم کلیدی منافع ملی استوار است؛ از این رو پی‌گیری، حفظ و تأمین منافع ملی را از مهم‌ترین اهداف خود می‌داند؛ اما چون منافع ملی به عنوان مفهوم کلیدی و تعیین‌کننده جهت‌گیری‌های خارجی در چارچوب مرزهای پذیرفته شده سیاسی و جغرافیایی تعریف و تحقق می‌یابد، در بحث از دیپلماسی اسلامی به صورت منطقی این سؤال مطرح می‌شود که: با توجه به عقیده محور بودن اسلام و با عنایت به جهان‌شمولی این دین آسمانی، چگونه می‌توان مفهوم منافع ملی در منظومه اندیشه سیاسی اسلام را توضیح داد؟ در اندیشه سیاسی اسلام در بعد سیاست خارجی دولت اسلامی عمدتاً مقوله «مصالح امت اسلامی» مطرح است. دولت

* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی موسسه باقرالعلوم (ع)

اسلامی چگونه می‌تواند میان مفهوم فراگیر مصالح اسلامی و مقوله ملی «منافع ملی» جمع زند؟ رابطه منافع ملی و مصالح اسلامی نسبت و ارتباط منطقی میان آن دو و در نهایت مکانیزم‌های ایجاد سازگاری میان آن دو، از مهم‌ترین مباحث مطرح در دیپلماسی اسلامی است که ما در این‌جا به آن می‌پردازیم. مقصود از هدف، مقاصد و خواست‌های اساسی است که غایت و مسیر نهایی حرکت‌ها و فعالیت‌ها را مشخص می‌سازد.

برای اهداف سیاست خارجی دولت‌ها تقسیم‌بندی‌های متفاوتی مطرح می‌گردد و اهداف را معمولاً به اهداف کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت تقسیم می‌کنند. از طرف دیگر، در یک تقسیم‌بندی دو وجهی اهداف، به اهداف واقعی و ظاهری، اهداف سازگار و متناقض و اهداف متحد و پراکنده تقسیم‌گردیده است.^۱

هر یک از تقسیم‌بندی‌های فوق شاخص‌ها و معیارهای خاصی را مورد تأکید قرار می‌دهد؛ برای مثال در تقسیم اهداف به میان مدت، کوتاه مدت و بلند مدت، ماهیت هدف، عامل زمان، تخصیص منابع و اولویت‌ها مؤلفه‌هایی است که اهداف را تعریف و تعیین می‌کند. هدف‌های کوتاه مدت، از نظر زمانی فوری و آنی بوده و از نظر ماهیت عمدتاً مقطعی و غیر استراتژیک است و گاهی نیز جنبه واکنشی در مقابل کنش‌های دیگر واحدها دارد. اهداف بلند مدت عمدتاً دارای ماهیت استراتژیک و غیر مقطعی است. در این‌جا عنصر زمان و منابع دخالت جدی ندارد. این اهداف بیشتر در چارچوب ایده‌آل‌ها و آمال‌های دولت‌ها تعریف می‌شود. اهداف میان مدت ممکن است از یک سو با هدف‌های کوتاه مدت و از سوی دیگر با اهداف استراتژیک و بلند مدت مرتبط شوند. تلاش برای کسب پرستیژ جهانی و افزایش اعتبار، بالا بردن درجه مشروعیت سیاسی و غیره می‌تواند از اهداف میان مدت محسوب شود.^۲

هر چند مفهوم اهداف بیشتر جنبه عینی و مادی را در ذهن متبادر می‌کند، اما تنها بخشی از اهداف چنین است و بیشتر هدف‌های سیاست خارجی و دیپلماسی اهداف غیر عینی و ذهنی است. ریمون آرون در طبقه‌بندی اهداف تلاش می‌کند تا اهداف مجرد را از اهداف عینی تفکیک کند. هونتیزینگر با تکیه بر تقسیم‌بندی آرون و با اندک تفاوتی از دو سری اهداف یاد می‌کند: سری مجرد، مانند قدرت، ثروت و ارزش‌ها؛ سری عینی، مانند فضا، طلا و نفوس.^۳ ارگانسکی کلیه اهداف را در چهار دسته اصلی طبقه‌بندی می‌کند. وی می‌گوید: می‌توانیم کلیه اهداف ملی را به چهار دسته تقسیم کنیم: قدرت، ثروت، صلح و امنیت، ترقی و بسط فرهنگ. ممکن است ملتی در کلیه این چهار نوع دارای هدف‌های مشخصی باشد و همه آنها را دنبال کند و ممکن است وصول به یکی از هدف‌ها مستلزم وصول به هدف دیگری باشد و یا این‌که اقدام و عمل واحدی در عین حال چندین هدف را

تعقیب کند.^۴

کی. جی هالستی اهداف ملی را به چند دسته هدف‌های ضروری و اختیاری، حیاتی و غیر حیاتی، کوتاه مدت و میان مدت و دراز مدت تقسیم می‌کند. وی در مورد هدف‌های ضروری و اختیاری می‌گوید: هدف‌هایی اختیاری هستند که شکست در توافق با حکومت‌های دیگر برای چنین مسائلی به ندرت امنیت و رفاه دولت را به مخاطره می‌اندازد؛ اما نمی‌توان مسایلی را که در برگیرنده منافع حیاتی مانند تأمین امنیت مرزهای مهم و استراتژیک و... هستند بی‌اهمیت تلقی کرد و آنها را برای مدتی نادیده گرفت. این گونه هدف‌ها ضروری هستند. در تعریف هالستی اهدافی را حیاتی می‌نامیم که برای موجودیت یک واحد سیاسی اساسی هستند و بدون آنها دولت نمی‌تواند دیگر انواع هدف‌ها را دنبال کند. حفظ موجودیت، تمامیت ارضی و استقلال در زمره این دسته از اهداف قرار می‌گیرد. اهداف حیاتی، هدف‌های کوتاه مدت به شمار می‌روند، زیرا آشکار است که واحدهای سیاسی بدون حفظ موجودیت خود نمی‌توانند به دیگر هدف‌ها دست یابند.^۵

در این جا با استفاده از طبقه بندی اهداف دیپلماسی به سه نوع کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت، اهداف دیپلماسی اسلام را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهیم. اما قبل از آن ذکر این نکته ضروری است که تعریف اهداف دیپلماسی اسلام ناگزیر بایستی به گونه‌ای باشد که از یک سو، هدف عام و جهان‌شمول اسلام را که به چارچوب مرزهای خاکی و سیاسی محدود نمی‌گردد، مورد توجه قرار دهد و از سوی دیگر، منافع سیاسی دولت اسلامی که الزاماً در درون مرزهای سیاسی و جغرافیایی تعریف می‌گردد، به عنوان اهداف فوری و ضروری مورد توجه قرار گیرد. در این میان، برخی از اهدافی وجود دارد که از یک سو مرتبط به اهداف فوری و از سوی دیگر ناظر به هدف‌های کلان و دراز مدت اسلام است، که از آن تحت عنوان هدف‌های میان مدت یاد می‌شود.

۱. هدف عام و بلند مدت دیپلماسی اسلامی: هدف کلان و بلند مدت دیپلماسی اسلامی مرتبط با هدف عام و فراگیر دین اسلام است. هدف غایی و کلان اسلام مجموعه‌ای از اهدافی است که تشریح قوانین اسلامی، انزال کتب آسمانی و ارسال پیامبران الهی در راستای آن انجام پذیرفته است. هر چند این اهداف در آیات قرآن و سنت نبوی با عناوین استقرار عدالت اجتماعی^۶، راهنمایی و ارشاد جوامع بشری^۷، تتمیم و تکمیل مکارم اخلاقی^۸ و... بیان شده است؛ اما مجموع این هدف‌ها را می‌توان از منظری در زمره اهداف میان مدت قرار داد که همگی در راستای هدفی غایی و برتر که جهان‌شمول است مطرح می‌شود. هدف غایی اسلام سعادت و کمال بشری است و برای نیل به سعادت مقوله‌هایی چون عدالت اجتماعی ضروری است. این نکته شایان ذکر است که مقوله «سعادت» نه

تنها در مباحث فلسفی و کلام اسلامی مفهوم کلیدی است، بلکه در مباحث فلاسفه سیاسی و اندیشمندان سیاسی دینی نیز مفهوم «سعادت» شاه بیت متون سیاسی این اندیشمندان می‌باشد.^۹ هر چند اغلب اندیشمندان مسلمان مهم‌ترین هدف رسالت انبیا و ادیان الهی، به ویژه اسلام را سعادت و کمال دانسته‌اند، اما برخی از عناوین و محورهایی که می‌تواند از مهم‌ترین شاخص‌ها و زیر مجموعه‌های سعادت باشند نیز در قرآن و روایات مطرح گردیده است. عمدتاً سه نکته به عنوان هدف اصلی ادیان الهی مطرح شده که در طبقه بندی حاضر به عنوان اهداف میان مدت یا اهداف واسطه‌ای برای نیل به هدف غایی «سعادت و کمال» مطرح می‌گردد. این اهداف عبارتند از: ۱. اقامه قسط و عدالت اجتماعی؛ ۲. ایجاد زمینه‌های کمال و پیشرفت در مسیر کمال؛ ۳. دعوت به سوی حق و ایجاد ارتباط سازنده میان انسان و خدا (تتمیم مکارم اخلاق).

هر یک از اهداف فوق از مهم‌ترین مباحث و مسائل سیاست دینی است که در حوزه سیاست داخلی و خارجی مورد توجه بوده و حکومت نبوی و دینی خود را موظف به تأمین و پی‌گیری آن در این دو حوزه می‌داند.

۲. اهداف میان مدت: اهداف میان مدت عبارت است از اهداف و مقاصدی که از یک سو ناظر به اهداف فوری و کوتاه مدت و از سوی دیگر ناظر به اهداف بلند مدت و غایی است. بر این اساس، اهداف میان مدت دیپلماسی اسلام را به تبع اهداف میان مدت سیاست اسلامی در این محورها می‌توان برشمرد: ۱. صدور، حفظ و بسط ارزش‌های دینی؛ ۲. اصلاح روابط انسانی در سطح جوامع بشری (جامعه جهانی)؛ ۳. ایجاد امنیت خارجی.

امام علی علیه السلام به صورت کلی هدف سیاست و حکومت اسلامی را چنین بیان می‌کند: من حکومت و سیاست را به دلیل اشتیاق و علاقه‌مندی به قدرت‌جویی برنگزیده‌ام، بلکه هدف از آن احیای حدود الهی و ارزش‌های دینی، اجرای قوانین الهی و عدالت اجتماعی، اعاده حقوق ضایع شده، حرکت جامعه به سوی راه و روش پیامبر و ارشاد بشر از ضلالت و گمراهی به سوی سعادت و هدایت می‌باشد.^{۱۰}

هر چند اهداف مزبور به صورت عام هدف سیاست در اسلام می‌باشد، اما چون سیاست خارجی اسلام نیز بخشی از سیاست به مفهوم کلان است، از این رو در سیاست خارجی نیز اهداف مزبور بررسی می‌شود. مقصود از صدور و بسط ارزش‌های دینی آن است که دعوت اسلامی، همچنان که در حوزه داخلی، تعمیق و حفظ باورها و ارزش‌های دینی را از اهداف و وظایف خود می‌داند، در حوزه سیاست خارجی نیز بسط ارزش‌ها و صدور تعالیم و باورهای دینی را در زمره اهداف دولت اسلامی

تلقی می‌کند. «دعوت» مفهوم کلیدی در روابط خارجی اسلام با غیر مسلمانان است؛ اما این که محتوای دعوت چیست و دعوت به چه اموری است، پاسخ نظام فکری و ارزشی اسلام، آموزه‌های دینی است. بنابراین اگر سعادت و کمال بشری در پرتو اسلام و اندیشه‌های الهی تحقق می‌یابد، نشر احکام و تعالیم اسلامی مهم‌ترین گام در راستای تحصیل سعادت است که دولت اسلامی در تعامل با جوامع غیر مسلمان آن را دنبال می‌کند.

اصلاح روابط اجتماعی در سطح جوامع بشری بدان معناست که دولت اسلامی همچنان که الگوی روابط اجتماعی عادلانه در جامعه داخلی را دنبال کرده و بدان اهتمام می‌ورزد، در سطح جوامع بشری نیز این هدف را تعقیب می‌کند. ماهیت فراملی، فراقومی و فرازبانی اسلام ایجاب می‌کند که تمام جوامع بشری از الگوی انسانی و متعالی اسلام در روابط اجتماعی بهره‌مند گردند. در این جا عدالت اجتماعی و رفع تبعیض‌ها و نابرابری‌های ناموجه مورد توجه دولت اسلامی قرار دارد. بنابراین استقرار عدالت در روابط اجتماعی انسان‌ها - در داخل و خارج - یکی از اهداف میان مدت اسلام است که برای رسیدن به سعادت مطرح می‌گردد. در روایات، تعبیری چون «ملاک السياسة العدل»^{۱۱} و «کفی بالعدل سائساً»^{۱۲}، به خوبی بیانگر اهمیت عدالت در سیاست دینی در حوزه داخلی و خارجی است.

مفهوم امنیت در چارچوب مرزهای اعتقادی از دیگر اهداف میان مدت در سیاست خارجی دولت اسلامی است. امنیت امروزه از مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی دولت‌ها محسوب می‌گردد، اما در چارچوب سیاست دینی امنیت به عنوان یک ضرورت عام و متاع عمومی برای همگان مورد توجه است. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه در این خصوص می‌فرماید:

اللهم إنك تعلم أنه لم يكن الذي كان منّا منافسة في سلطان... ولكن لنرد المعالم من دينك
و نظهر الاصلاح في بلادك فيأمن المظلومون من عبادك؛ بار خداوندا، تو می‌دانی که من
هیچ گونه اشتیاق و علاقه‌مندی به ریاست و حکومت ندارم، هدف من احیای نشانه‌های
دین و انجام اصلاح در شهرها و سرزمین‌های تو است تا بندگان مظلومت در آسایش
و امنیت زندگی نمایند.^{۱۳}

به کار رفتن واژه «اصلاح» در کنار «امنیت» بیانگر آن است که ایجاد امنیت و رفع ناامنی‌ها در متن برنامه‌های اصلاحی امام جای دارد. از طرف دیگر، امنیت در این جا به عنوان یک هدف الزاماً در چارچوب مرزهای سیاسی تعریف نمی‌گردد، بلکه تعبیر امام از امنیت همه بندگان مظلوم و انسان‌های در بند را شامل می‌شود، زیرا تعبیر «بندگان مظلوم» عمومیت دارد و جوامع غیر مسلمان را نیز در بر می‌گیرد.

۳. اهداف کوتاه مدت: مقصود از اهداف کوتاه مدت، مقاصد و هدف‌های فوری و ضروری است که با موجودیت، استقلال و هویت ملل و جوامع ارتباط دارد. هالستی در خصوص حیاتی بودن اهداف کوتاه مدت برای دولت‌ها می‌گوید:

منافع و ارزش‌های حیاتی غالباً با حفظ موجودیت یک واحد سیاسی بیشترین ارتباط را دارند. این منافع و ارزش‌ها هدف‌های کوتاه مدت به شمار می‌روند، زیرا آشکار است که واحدهای سیاسی بدون حفظ موجودیت خود نمی‌توانند به دیگر هدف‌ها دست یابند. تعیین دقیق ارزش منافع حیاتی در کشوری خاص بستگی به ایستارهای سیاست‌گذاران آن کشور دارد، برای مثال تفسیرهای گوناگونی از «حفظ موجودیت» خود به عمل می‌آید.^{۱۴}

در این چارچوب، حفظ موجودیت حکومت اسلامی، تمامیت ارضی و استقلال و بالأخره منافع مسلمانان تحت حاکمیت حکومت اسلامی (منافع ملی) در زمره اهداف کوتاه مدت دیپلماسی اسلامی جای می‌گیرد. هر چند با توجه به ماهیت جامع و فراگیر اسلام و با عنایت به جهان‌شمول بودن تعالیم اسلامی، سیاست خارجی اسلام در حالت عادی در درون مرزهای اعتقادی تعریف و تنظیم می‌گردد، که بر اساس آن کلیه مسلمانان از خدمات و فعالیت‌های دولت اسلامی بهره‌مند می‌گردد و مصالح امت اسلامی به عنوان مفهوم کلیدی و راهنمای سیاست خارجی اسلام مطرح می‌شود؛ اما از سوی دیگر، مرزهای سیاسی و جغرافیایی نیز واقعیتی است که دولت اسلامی نمی‌تواند بدان بی‌توجه باشد؛ از این رو با توجه به ضرورت‌های زمانه و واقعیات زندگی سیاسی معاصر، اسلام ناگزیر است در تعامل مسلمانان و شهروندان دولت اسلامی این ضرورت را مورد توجه قرار دهد.

حال این سؤال مطرح می‌شود که اگر دیپلماسی اسلام و به طور کلی سیاست خارجی دولت اسلامی بر اساس مرزهای اعتقادی استوار گردیده، چگونه می‌توان این سیاست خارجی را بر اساس مرزهای سیاسی و جغرافیایی معاصر توضیح داد؟ پاسخ پرسش فوق همانند سؤالات مشابه آن، نظیر دیدگاه اسلام در مورد پدیده‌ها و مقوله‌های جدید سیاسی مستلزم فهم و مطالعه جامعیت اسلام، پویایی و توانمندی تعالیم اسلامی و انعطاف‌پذیری قوانین دینی است. وجود حوزه‌ای با عنوان احکام حکومتی که عمده‌تاً بر اساس مصالح عمومی و ضرورت‌ها یا عناوین ثانویه به تنظیم و مدیریت مسائل سیاسی می‌پردازد یکی از مکانیزم‌هایی است که اسلام را در برابر ضرورت‌ها و نیازهای زمانه توانمند می‌سازد.^{۱۵} برخی از اندیشمندان مسلمان با ترسیم حوزه‌ای به نام منطقة الفراغ یا منطقه و حوزه اباحه که در واقع محدوده‌ای خالی از حکم ایجابی و تحریمی است، به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهند. توضیح این موضوعات خواهد آمد.

منافع ملی و مصالح اسلامی

نسبت و تعامل دو مفهوم منافع ملی و مصالح اسلامی، یکی از مناظرات و مباحث جدی و دامنه‌دار سیاست خارجی اسلام محسوب می‌گردد. با توجه به ماهیت جهان شمول اسلام و عدم اعتبار مرزهای ملی در اندیشه سیاسی اسلام، صحبت از منافع ملی در چارچوب سیاست دینی تا اندازه‌ای نامأنوس جلوه می‌کند. وقتی اسلام مفهوم «امت» را که مبنای اعتقادی و فکری دارد جایگزین واژه «ملت» که بار سیاسی و سرزمینی دارد، می‌کند، طبعاً مقوله منافع ملی در چارچوب این مفهوم اعتقادی، اعتبار و رسمیت نخواهد داشت. بنابراین دولت اسلامی تابعیت و شهروندی را نیز در چارچوب مفهوم امت و در سطح کلان به کل مسلمانان تسری می‌دهد. در این حالت دولت اسلامی خود را در مقابل کلیه شهروندان خود که همانا امت اسلامی هستند مسؤول و مکلف می‌داند. بنابراین منافع ملی که در درون مرزهای سیاسی و جغرافیایی تعریف می‌گردد و تنها بخشی از مسلمانان را در بر می‌گیرد عملاً در تعارض با نگرش عام و اعتقادی اسلام و منافع عموم امت اسلامی که از آن به عنوان مصالح اسلامی یاد می‌شود، قرار می‌گیرد. در این حالت تکلیف دولت اسلامی با منافع ملی چگونه توضیح داده می‌شود؟ آیا دولت اسلامی به دلیل تعارض فوق که در بادی نظر آشکار و بدیهی به نظر می‌رسد ناچار است که مقوله منافع ملی را کنار نهد یا می‌تواند آن را با مصالح عموم شهروندان مسلمان (امت اسلام) جمع زند؟

قبل از طرح نظریات و دیدگاه‌ها در پاسخ به پرسش یا پرسش‌هایی از این دست، لازم است شقوق مسأله و وجوه محتمل در رابطه موجود میان منافع ملی و مصالح اسلامی طرح گردد، تا این مسأله روشن شود که آیا اساساً ماهیت مقوله منافع ملی با مصالح اسلامی تعارض و ناسازگاری دارد یا این عدم سازگاری تنها در برخی حالات خاص بروز و ظهور می‌یابد؟

نسبت تساوی و تلائم: در این وجه، میان دو مقوله منافع ملی و مصالح اسلامی هیچ گونه تعارضی مشاهده نمی‌شود، بلکه نوعی سازگاری و ملائمت میان دو مقوله وجود دارد. البته عدم تعارض اعم از نسبت تساوی و تلائم است، زیرا ممکن است دو مقوله یا هیچ‌گونه ارتباطی به همدیگر نداشته باشد و اهتمام به یکی تأثیری بر دیگری، به جای نگذارد یا این که آنچه به عنوان منافع ملی مطرح می‌گردد کاملاً مساوی با مصالح اسلامی باشد؛ برای مثال اگر جمعی از مسلمانان در یک سرزمین مشخص در معرض استحاله هویت دینی قرار گیرد، در این جا مقوله منافع ملی با مصالح اسلامی کاملاً منطبق است و از یک رابطه متساوی برخوردار می‌باشد و تقویت و تضعیف یکی به معنای تقویت و تضعیف دیگری است.

نسبت عام و خاص من وجه یا رابطه تأثیرگذاری جزئی: مقصود آن است که ممکن است منافع ملی باشد، ولی مصالح اسلامی صدق نکند؛ اما تأثیر منافع ملی بر مصالح اسلامی تأثیر جزئی است. به صورت جزئی تقویت یکی به تضعیف یا کم‌رنگ شدن دیگری می‌انجامد و بالعکس. نسبت تعارض و ناسازگاری: این حالت ناظر به وضعیتی است که تقویت و اهتمام به منافع ملی به معنای تضعیف و عدم اهتمام به مصالح اسلامی است یا اگر مصالح اسلامی مورد توجه قرار گیرد دیگر نمی‌توان منافع ملی را مورد توجه قرار داد.

از میان صور محتمل بالا، آنچه با نقد و بررسی جدی مواجه است، صورت سوم و حالت تعارض و عدم سازگاری دو مقوله است. در مورد دوم که ناسازگاری جزئی وجود دارد چندان معضل جدی پیش نمی‌آید، هر چند مورد اشکال و تأمل است؛ اما صورت سوم مهم‌ترین وجه مورد بحث است که در این صورت آیا دولت اسلامی جانب منافع ملی را مقدم دارد که از منافع و اهداف فوری و کوتاه مدت محسوب می‌شود یا طرف مصالح اسلامی را ترجیح دهد که با اهداف بلند مدت اسلام بیشتر سازگاری دارد؟

در پاسخ به این سؤال، دیدگاه‌ها و نظریات متفاوت و احیاناً متناقضی ارائه شده است. در ذیل به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱. تلفیق منافع ملی و مصالح اسلامی: در این تلقی، هر چند مصالح اسلامی و اهداف بلند مدت اسلام که جنبه عام و فراگیر داشته و همه امت مسلمان را فرا می‌گیرد دارای اولویت بوده و در نتیجه بر منافع ملی مقدم می‌گردد، اما از آن جا که دولت اسلامی برای رسیدن به این هدف بزرگ می‌باید یک نقطه را به عنوان آغاز کار انتخاب کند، به صورت طبیعی، محل استقرار دولت اسلامی، گام اول محسوب می‌شود؛ بنابراین منافع ملی، نه از آن جهت که منافع سایر مسلمانان مد نظر قرار ندارد، بلکه از آن حیث که نقطه اتکای دولت اسلامی برای حرکت به سوی اهداف بلند مدت است مورد توجه قرار می‌گیرد.

[بنابراین] رعایت و لحاظ کردن آنچه از دولت ملی است، چه آن جنبه‌هایی که در تنافی با اسلام نیست و مباح و یا مستحسن است و چه آنها که در باب اضطرار و قاعده «الضرورات تبیح المحظورات» می‌گنجد، در تضاد با ماهیت دولت اسلامی قرار ندارد به شرط آن که محدوده ملی صرفاً نقطه اتکای اولیه و چهارچوب مادی استقرار برای طی طریق در نظر باشد و نه منزلگاه اصلی و دراز مدت، دولت اسلامی طبیعت و ماهیت خود را جهانی می‌داند، گر چه امروز فقط مرزهای ملی را در اختیار دارد. این بسیار متفاوت است با دولتی ظاهراً

مشابه که امروز مرزهای ملی را در اختیار دارد و ماهیت و طبیعت دولت فردایش را نیز

همین می‌شمارد. ۱۶

در این تلقی، تلفیق منافع ملی و مصالح اسلامی از منظر «ضرورت» که خود از عناوین ثانوی احکام فقهی است مورد توجه قرار می‌گیرد.

۲. نظریه «ام القری»: ام القری مفهومی است که برای نخستین بار کواکبی در مورد شهر مکه که مرکز دینی جهان اسلام است به کار برد. وی برای حل معضلات جهان اسلام، کنفرانس سران و اندیشمندان دینی، عالمان و روشنفکران جهان اسلام را در شهر مکه به عنوان ام القرای اسلام پیشنهاد داد.

با توجه به منطق حاکم بر نظریه ام القری پاسخ این نظریه به مسأله منافع ملی و مصالح اسلامی روشن می‌شود. اگر کشوری ام القرای جهان اسلام شناخته شود به گونه‌ای که ثبات و پایداری آن مساوی با پایداری اسلام و ضعف آن برابر با ضعف اسلام و کشورهای اسلامی باشد، به صورت طبیعی اگر در مواردی امر دایر شود میان این که دولت اسلامی منافع ام القری را مد نظر قرار دهد (تقدیم منافع ملی) یا مصلحت عموم مسلمانان را دنبال کند، به صورت منطقی منافع ام القری - البته اگر از منافع حیاتی و ضروری باشد - بر مصالح اسلامی مقدم می‌گردد. بدین ترتیب در حالت تعارض دو مقوله، تکلیف دولت اسلامی روشن می‌گردد. ۱۷

۳. قاعده میسور (قدر مقدور): قاعده میسور یکی از قواعد فقهی است که در زمینه‌های مختلف می‌تواند کارآمد باشد. بر اساس قاعده میسور، قدرت شرط اساسی برای هر نوع تکلیف و وظیفه شرعی است. و این قاعده مورد اجماع فقهای مسلمان قرار دارد. اما این بحث همواره وجود داشته که آیا شرطیت قدرت برای تکلیف عقلی است یا شرعی؟ بیشتر فقها و بلکه مشهور فقها معتقدند «قدرت» شرط عقلی است و بنابراین در موارد غیر مقدور هیچ گونه حکم و تکلیفی وجود ندارد. ۱۸ قاعده میسور ناظر به احکام و تکالیفی با درجات و ابعاد مختلف است که مکلف (فرد) بر بعضی ابعاد و درجات آن قدرت دارد و در مورد برخی ابعاد فاقد قدرت و توانایی است. بر اساس این قاعده، اگر بخشی از یک مأموریت یا تکلیف از حیثه قدرت فرد خارج باشد، به دلیل عدم قدرت بر بخشی از عمل و ترک آن، نمی‌توان حوزه‌های مقدور و ابعادی را که تحت قدرت قرار داده نیز ترک کرد و کنار نهاد، زیرا بر اساس قاعده مزبور «بخش مقدور و میسور به دلیل وجود بخش معسور و غیر مقدور قابل ترک نیست». ۱۹

تطبیق این قاعده بر بحث حاضر چنین است که دولت اسلامی جهت‌گیری اساسی خود در روابط خارجی و اداره داخلی را بر محوریت «امت» و شمول آن بر کلیه مسلمانان تنظیم می‌کند؛ از این رو در درجه اول هدف دولت اسلامی انجام اهداف مزبور در چارچوب فراملی و در حیطه مرزهای اعتقادی است؛ اما اگر به دلیل برخی محذورات و موانع، نظیر مرزبندی‌های سیاسی معاصر، سد سازی دنیای کفر و جوامع غیر اسلامی در برابر این اهداف فراملی دولت اسلامی، مسؤولان دیپلماسی اسلامی قادر نباشند تا این اهداف را آن گونه که بایسته است تأمین کنند، حداقل در حوزه مقدر و قلمروی که تحت قدرت و توانایی دولت اسلامی قرار دارد می‌تواند به تعقیب این اهداف بپردازد.

بنابراین هر چند دولت اسلامی اصل را بر تقدیم مصالح اسلامی می‌گذارد، اما این تقدیم تنها در حالت مطلوب امکان‌پذیر است و در وضع موجود عملاً از حوزه قدرت دولت اسلامی خارج است.

۴. قاعده تراحم: یکی از راه‌های جمع بین مصالح اسلامی و منافع ملی در سیاست خارجی اسلام، استفاده از قاعده تراحم است. قاعده تراحم بیانگر حالتی است که دو تکلیف به عهده مکلف گذاشته شده و هر دو نیز دارای مصالح و ملاک شرعی یا عقلی است، اما مکلف در مقام امتثال و عمل توانایی انجام هر دو را ندارد. در این صورت، بر اساس قاعده تراحم به حکم عقل و از باب «الاهم فالاهم» امر مهم‌تر انجام می‌شود و امر مهم به طور موقت کنار گذاشته می‌شود. در موارد تراحم گفته شده است:

هرگاه یکی از دو حکم ملاکش قوی‌تر باشد بر دیگری مقدم می‌شود، خواه زمان امتثالش متأخر باشد یا مقارن، زیرا عقل نفویت اهم و تحصیل مهم را قبیح می‌داند، بلکه بر مولا واجب است که عبد را به اهم الزام کند تا تحصیل شود و الا اگر حکم به الزام مهم کند ترجیح مرجوح بر راجح می‌شود و این قبیح است.^{۲۰}

اما این که از دو تکلیف دارای ملاک، کدام مهم و کدام اهم است، یکی از معضلات جدی باب تراحم است که از نظر مصداقی و صغروی این قاعده را با مشکلات تطبیقی جدی روبه‌رو می‌سازد. برای رفع تراحم سراغ ملاک قوی‌تر می‌رویم؛ البته شناخت ملاک‌های قوی‌تر کار هر کس نیست، هم دقت لازم دارد، هم انس با کتاب و سنت و هم شناخت مفاسد و مصالح اجتماعی در تشخیص موضوع حکم غیر از فقیه و روایت، نظر کارشناس و تخصص نقش عمده‌ای دارد و بدون آن فقط حکم کلی بیان می‌شود ولی در موضوعات خاص حتماً باید در شناخت موضوع، از نظر متخصصان هم استفاده شود.^{۲۱}

بنابراین حکومت اسلامی با توجه به مصالح موجود در چارچوب قاعده تراحم می‌تواند میان منافع

ملی و مصالح اسلامی جمع زند و در مقام عمل و اجرا با استعانت از نظر کارشناسان دینی و سیاسی به طبقه‌بندی مسائل در چارچوب اهم و مهم عقلی پرداخته و بدین ترتیب اهم را، چه در حوزه داخلی یا خارجی بر مهم، هر چند مصالح اسلامی، مقدم بدارد؛ برای مثال اگر حمایت از جنبش‌های اسلامی که از مصادیق مصالح اسلامی است با منافع ملی تعارض کند، دولت اسلامی ضمن مطالعه کارشناسانه، طرف اهم را مقدم می‌دارد.

نقد و بررسی دیدگاه‌ها

۱. نظریه تلفیق منافع ملی و مصالح اسلامی: مبانی این نظریه ضرورت و اضطرار است که از عناوین ثانوی فقه محسوب می‌گردد. در این تلقی، منافع ملی ناشی از ضرورت‌های ملی و مصالح اسلامی برخاسته از الزامات اسلامی است. این الزامات و ضرورت‌ها چارچوبی را با عنوان تلفیق منافع ملی و مصالح اسلامی به وجود می‌آورد. نظریه تلفیق با تأکید بر «ضرورت» صرفاً در حد تبیین جایگاه منافع ملی در چارچوب اندیشه اسلامی و حکومت دینی باقی می‌ماند؛ اما حالت تعارض منافع ملی و مصالح اسلامی را توضیح نمی‌دهد. بر اساس این نظریه ضرورت‌های زمانه ایجاد می‌کند که دولت اسلامی منافع ملی را هر چند به عنوان هدف فوری و کوتاه مدت مدّ نظر قرار دهد و همراه با مفهوم مصالح اسلامی در سیاست خارجی خود مورد توجه قرار دهد. اما در این نظریه نسبت دو مفهوم منافع ملی و مصالح اسلامی به ویژه در حالت تعارض یا تراحم توضیح داده نمی‌شود.

۲. نظریه ام القری: هر چند نظریه ام القری در حد یک طرح نظری در شرایطی که همه کشورهای اسلامی یک واحد سیاسی یکپارچه‌ای را تشکیل دهند به گونه‌ای که مرکزیت و محوریت یک کشور اسلامی و رهبری عمومی آن مورد قبول جهان اسلام واقع گردد، می‌تواند قابل طرح و بررسی باشد، اما با توجه به واقعیت موجود در جهان معاصر این نظریه نمی‌تواند واقعیت جهان سیاست را در چارچوب مصالح اسلامی توضیح دهد.

۳. قاعده میسور: اصل این قاعده از نظر مبنای فقهی تام بوده و در جای خود مستدل گردیده است، اما از نظر تطبیق قاعده در مورد و کارآمدی آن برای حل معضل ناسازگاری منافع ملی و مصالح اسلامی با تأمل و ملاحظاتی روبه‌روست. در این مورد دو نکته یادآوری می‌شود:

الف) قاعده میسور از نظر صغرا و تطبیق ناظر به مواردی است که تکلیف دارای ابعاد و مراتب مختلف باشد، به گونه‌ای که فرد در انجام برخی مراتب عمل ناتوان باشد، اما مورد بحث دارای چنین حالتی نیست، زیرا مصالح اسلامی با منافع ملی تفاوت ماهوی داشته و در واقع دو نوع تکلیف و دو نوع الزام ناشی از دو منبع متفاوت است، منافع ملی ناشی از الزامات سیاسی و شرایط اجتماعی است،

در حالی که مصالح اسلامی ناظر به الزامات ناشی از باورها و معتقدات دینی و اسلامی است. (ب) به فرض این که اشکال مزبور رفع گردد، نقد جدی بر این قاعده این است که راه حل عملی مشخصی را پیشنهاد نمی‌دهد، زیرا این قاعده معیار میسور و معسور و مفهوم قدرت را روشن نمی‌سازد. در مواردی دولت اسلامی قدرت به مفهوم توان انجام عمل را دارد، اما انجام عمل با منافع ملی تعارض دارد. در چنین مواردی قاعده میسور هیچ پاسخ مشخصی را ارائه نمی‌دهد.

۴. قاعده تزاحم: به نظر می‌رسد با توجه به این که قاعده تزاحم و تقدیم اهم بر مهم یکی از قواعد عقلی و پذیرفته شده در فقه اسلامی است و از پشتوانه فقهی و استدلالی نیز برخوردار است، در بحث حاضر بیش از سایر قواعد و نظریات راه‌گشا باشد. از نظر تطبیق قاعده بر مورد بحث چندان مشکلی به نظر نمی‌رسد، زیرا بر اساس تعریف قاعده تزاحم که ناظر به عدم امکان جمع دو وظیفه در مقام اجرا و امتثال است، مورد ناسازگاری منافع ملی و مصالح اسلامی نیز تحت این کبرای کلی جای می‌گیرد، زیرا مصالح اسلامی با توجه به الزامات و تکالیف ناشی از تعالیم و آموزه‌های دینی دارای ملاک و مصلحت می‌باشد و منافع ملی نیز با عنایت به ضرورت‌ها و الزامات ناشی از واقعیت عینی جامعه و مقتضیات زمانه دارای ملاک و مصلحت است و با این که هر دو مقوله دارای مصالح و ملاک عقلی و شرعی است، در مقام عمل و اجرا جمع هر دو امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین در ذیل باب قاعده تزاحم قرار می‌گیرد. اما همان گونه که آمده تشخیص اهم نیازمند کارشناسی همه جانبه است که می‌باید علاوه بر مد نظر قرار دادن باورها و معتقدات دینی، ضرورت‌ها و مصالح حکومتی نیز مد نظر قرار گیرد.

در این جا حوزه احکام حکومتی یا منطقه فراغ اهمیت جدی پیدا می‌کند. در تعریف حکم حکومتی گفته شده است:

احکام حکومتی تصمیماتی هستند که ولی امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آنها به حسب مصلحت وقت اتخاذ می‌کند و طبق آنها مقرراتی وضع نموده و به موقع اجرا در می‌آورد... مقررات نام برده لازم الاجرا و مانند شریعت دارای اعتبار می‌باشد.^{۲۲}

اما تنها یک تفاوت اساسی میان احکام اولیه شریعت و احکام حکومتی وجود دارد و آن این که «قوانین آسمانی [احکام اولیه] ثابت و غیر قابل تغییر است. ولی مقررات وضعی قابل تغییر و در ثبات و بقا تابع مصلحتی می‌باشد که آنها را به وجود آورده است».^{۲۳}

با توجه به آنچه با عنوان احکام حکومتی یا منطقه فراغ از حکم در اندیشه فقهی و اجتهادی فقیهان شیعی مطرح گردیده، می‌توان در این بحث به این نتیجه رسید که مقوله منافع ملی با توجه به ضرورت‌ها و مصالح موجود در حوزه احکام حکومتی یا منطقه خالی از حکم [منطقه الفراغ] جای

می‌گیرد و در صورتی که از اهمیت و اولویت نسبت به دیگر تکالیف و اهداف دولت اسلامی (اهداف فرا ملی) برخوردار باشد، ذیل احکام حکومتی مبتنی بر مصالح از تقدیم و اولویت برخوردار بوده و دولت اسلامی می‌تواند حداقل به صورت موقتی تا زمان وجود و استمرار مصلحت، آن را بر احکام دیگر شریعت مقدم دارد.

به هر حال مورد توجه قرار دادن منافع ملی با استفاده از احکام حکومتی یا منطقه فراغ بار فقهی به خود می‌گیرد و از طرف دیگر، در حالت تعارض آن با مصالح اسلامی، با استفاده از دیدگاه فقهی و کارشناسی در چارچوب قاعده تزاحم به حل معضل مبادرت می‌شود.

اسلام و ابزارهای دیپلماسی

دولت‌ها برای اجرای سیاست خارجی خود از ابزارها و شیوه‌های متفاوتی بهره می‌گیرند و امروز، ابزارها و وسایل متعددی پیش روی دولت‌ها برای حفظ و پی‌گیری اهداف و منافع ملی خویش قرار دارد. با این وجود اکثر تلاش‌های رسمی برای اعمال نفوذ در خارج از مجاری رسمی دیپلماتیک یا از راه تماس مستقیم وزرای امور خارجه و سران دولت‌ها صورت می‌گیرد. به گفته هالستی حکومت‌ها در تلاش برای دستیابی به هدف‌ها، تحقق ارزش‌ها یا دفاع از منافع ملی‌شان باید با اشخاصی ارتباط برقرار کنند که مایلند اعمال و رفتار آنان را متوقف کنند؛ یا تغییر دهند یا سبب ادامه آن گردند.^{۲۴}

ابزار و روش دیپلماسی از اهمیت زیاد برخوردار است، به گونه‌ای که در بیشتر موارد می‌تواند مساوی با کامیابی یا ناکامی دستگاه دیپلماسی محسوب شود. تبیین و مشخص کردن هدف‌های دیپلماسی، توجیه منطقی اهداف و استفاده به موقع از روش‌های مذاکره، تهدید و اعطای پاداش، مهم‌ترین شاخص‌های ارزیابی رفتار دیپلماتیک به شمار می‌رود. اهمیت روش و ابزار در دیپلماسی به گونه‌ای است که برخی از صاحب نظران معتقدند: «وظیفه دیپلمات‌ها پیش از این که تنظیم هدف‌های حکومت‌شان باشد، تشریح آنها در خارج و تلاش برای ترغیب دیگران به تعدیل سیاست‌های‌شان برای انطباق با این هدف‌هاست».^{۲۵}

تبیین و تشریح منطقی اهداف، استفاده از شیوه‌های ترغیب، تهدید و وعده پاداش^{۲۶} و نیز استفاده از نقاط ضعف طرف مقابل، بهره‌گیری از ناشکیبایی طرف مقابل، برانگیختن طرف به دادن امتیاز و پذیرش خواست‌ها و شرایط خود از شیوه‌ها و فنون رایج در مذاکرات دیپلماتیک است. به هر حال مذاکره علی‌رغم آن که یکی از شیوه‌های متعارف و رایج دیپلماسی محسوب می‌شود، اما هیچ‌گاه از روش و شیوه ثابتی پیروی نکرده است. هر چند برخی اصول و کلیات برای مذاکره موفق مطرح

گردیده، اما در عمل روند دیپلماسی عمدتاً تحت تأثیر خصوصیات و ویژگی‌های فرد مذاکره کننده است و در واقع توانمندی، ویژگی‌های مشخص و منابع قدرت ملی مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر روش مذاکره و مدیریت مذاکرات سیاسی به شمار می‌رود.^{۲۷} البته مذاکره کنندگان همواره تلاش می‌کنند تا خواست‌های خود را به طرف مقابل بقبولانند و در برخی موارد نیز از طرف امتیاز بگیرند. هر چند بر اساس مذاکرات رایج، چانه‌زنی سیاسی در چارچوب بازی با حاصل جمع جبری مضاعف مطرح می‌گردد که بر اساس آن طرفین این نکته را مفروض می‌گیرند که برای دستیابی به اهداف ناگزیر می‌بایستی برخی امتیازات را به طرف مقابل داد؛ اما همواره در مذاکرات سیاسی امکان امتیاز دادن یا کوتاه آمدن بر سر موضوع مورد مذاکره وجود ندارد، در چنین حالتی مذاکره با دشواری روبه‌رو خواهد بود و به آسانی پیشرفتی نخواهد داشت. در این حالات طرفین تلاش می‌کنند تا به هر نحوی مذاکره را از بن‌بست خارج سازند. معمولاً دولت‌ها برخی امور را از منافع حیاتی یا اصول دیپلماسی خود می‌دانند که به سادگی قابل اغماض و گذشت نیست.^{۲۸}

قبل از طرح دیدگاه اسلام در مورد ابزارها و روش‌های دیپلماسی، لازم است چارچوب کلی رویکرد اسلام به ابزارهای دیپلماسی تبیین شود. صرف نظر از نظرهای جزئی اسلام در مورد روش‌ها و ابزارهای دیپلماسی نظیر مذاکره و کمک‌های اقتصادی (تألیف قلوب)، به صورت کلی رویکرد اسلام در مورد هر یک از روش‌های دیپلماسی، اعم از قدیم و جدید، را می‌توان در چارچوب اندیشه دینی در مورد رابطه موجود میان غایات و ابزار جست و جو کرد. از نظر اسلام، میان غایات (اهداف) و ابزارها نوعی رابطه وجود دارد که مهم‌ترین نقطه تمایز اسلام از مکاتب بشری و اندیشه‌های سیاسی غیر دینی است. گفته شده که در دیپلماسی معاصر نیز میان اهداف و ابزار نوعی رابطه وجود دارد، اما ماهیت این دو رابطه کاملاً متفاوت است. در دیپلماسی معاصر و به ویژه تفکر واقع‌گرایی اهداف با عنایت به منابع قدرت و ابزارهای موجود و امکانات بالفعل تعریف و اولویت‌بندی می‌شود. در این تلقی، هر نوع ابزار و روشی که بتواند زمینه‌های تحصیل اهداف و دستیابی به منافع را فراهم آورد مطلوب است. بنابراین میزان مطلوبیت و عدم مطلوبیت ابزارها و روش‌ها با توجه به میزان توفیق و کامیابی ابزارها برای دستیابی به اهداف تحلیل می‌شود؛ اما در اندیشه اسلامی، معیار ارزیابی ابزارها و روش‌ها علاوه بر میزان موفقیت و ناکامی، در چارچوب ارزش‌ها و باورهای مکتبی توضیح داده می‌شود. از این رو دیپلماسی اسلام در استفاده از ابزارها و روش‌ها نمی‌تواند نظام ارزشی اسلام را از نظر دور دارد؛ همان‌گونه که از نظر اسلام، اهداف دیپلماسی انسانی و ناظر به سعادت انسان است، ابزارهای مورد استفاده نیز بایستی انسانی و سازگار با اخلاق انسانی باشد.^{۲۹}

امام علی علیه السلام نیز در پاسخ به پیشنهاد برخی از یارانش که حضرت را به استفاده از روش‌های

سیاسی زمامداران زمان فرا می‌خواندند فرمود: «أتأمروني أن اطلب النصر بالجور فيمن وئيت؛ شما از من می‌خواهید که با استفاده از روش‌های ظالمانه و خدعه‌آمیز به نصرت و پیروزی دست یابم، بخدا هیچ‌گاه چنین نخواهم کرد».

بدین ترتیب سیاست دینی میان هوشیاری و نیرنگ‌بازی تفکیک کرده و سیاست‌مدار مسلمان را ضمن پرهیز دادن از خدعه، نیرنگ و فریبکاری، به هوشیاری و مراقبت و تحلیل شرایط و الزامات زمانی و مکانی فرا می‌خواند. اخلاق و ارزش‌های اخلاقی هیچ‌گونه جایگاهی را برای روش‌ها و ابزارهای غیر اخلاقی در سیاست اسلامی باز نمی‌کند. این تفکیک به وضوح در این کلام امام علی عليه السلام مشاهده می‌شود:

والله ما معاوية بادهی منی ولکنه یغدر ویفجر... ولولا کراهیة الغدر لکننت ادهی الناس؛ معاویه زیرک‌تر و سیاست‌مدارتر از من نیست، لکن از غدر و حيله استفاده می‌کند و اگر زشتی و کراهت غدر و حيله نبود من زیرک‌تر از او بودم.^{۳۰}

در بررسی ابزارهای دیپلماسی اسلامی، به دلیل متغیر بودن روش‌ها و تحول آن با توجه به شرایط و مقتضیات زمان، از روش مطالعه تطبیقی پیروی می‌شود. در این راستا ابتدا مهم‌ترین ابزارها و روش‌های دیپلماسی معاصر را بیان کرده و پس از آن با استفاده از منابع و متون اسلامی، به ویژه سیره سیاسی پیامبر صلى الله عليه وآله و رهبران دینی، نگرش اسلام در مورد روش‌ها و ابزارها را طرح خواهیم کرد.

۱. ابزار سیاسی (مذاکره): *مذاکره به مفهوم چانه‌زنی، استدلال و متقاعد ساختن طرف مقابل یکی از رایج‌ترین و عمومی‌ترین ابزارهای دیپلماتیک محسوب می‌شود؛ به گونه‌ای که برخی از صاحب‌نظران دیپلماسی را مترادف و مساوی با آن معنا کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین دلایل توجه دولت‌ها به روش مذاکره، کم هزینه بودن، ماهیت مسالمت‌جویانه آن و سابقه بسیار طولانی آن در حل منازعات و مهار جنگ‌های قبیله‌ای و ملی است. مذاکره به عنوان یک روش برای تعقیب اهداف، هر چند دارای قدمت تاریخی زیادی است، اما از نظر شیوه و عمل، همراه با تحولات زمانه، فنون و روش‌های متفاوتی داشته است. روش‌های مذاکره با توجه به ماهیت نزاع و مسأله مورد مناقشه و فنون و توانمندی‌های مذاکره‌کنندگان متفاوت خواهد بود. از این رو برگزیدن شیوه‌ها و فنونی که در مذاکره دیپلماتیک به کار می‌رود به درجه ناسازگاری اهداف و منافع طرفین، میزان پای‌بندی دولت‌ها

*Negotiation.

به منافع مزبور و درجه تمایل و علاقه‌مندی طرفین برای رسیدن به توافق و ... بستگی دارد. اسلام به منظور دعوت و بسط تعالیمش از روش موعظه حسنه، حکمت و جدال احسن نام می‌برد. این روش‌ها مورد تأکید قرآن نیز قرار گرفته است.^{۳۱} در تاریخ اسلام و سیره سیاسی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نمونه‌های متعددی از مذاکرات سیاسی و مذاکرات برای گسترش اسلام، جلوگیری از جنگ و ... مشاهده می‌شود، برای مثال از مذاکرات حضرت با هیأت نمایندگی یثرب در موسم حج در سال‌های قبل از هجرت می‌توان یاد کرد که بعدها زمینه‌های بیعت طوایف اوس و خزرج با حضرت را در عقبه اول و دوم فراهم ساخت.^{۳۲} مورد دیگر، مذاکرات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با قبایل بنی غطفان در جنگ احزاب است که حضرت تلاش می‌کند تا در مقابل پرداخت $\frac{1}{3}$ از محصولات خرما می‌مدینه آنان را به بی‌طرفی در جنگ تشویق کند. این سیره، به گفته یکی از پژوهشگران، مبنای اختلاف فقهی در میان فقیهان مسلمان گردید و در این مسأله تبادل یافت که آیا دولت اسلامی می‌تواند برای وادار کردن دشمن به صلح و آتش‌بس، مبلغی را از مالیات عمومی به آنها پرداخت کند یا خیر؟^{۳۳}

در مورد مستندات دینی مذاکره، به جز سیره سیاسی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، برخی از آیات قرآن نیز مورد استناد قرار گرفته است، از جمله: «وَإِنْ جُنْحُوا لِلْسَّلَامِ فَاجْتَنِحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»^{۳۴} و «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ».^{۳۵} در تقریر استدلال به آیه‌های مزبور گفته شده که دستور خداوند به پیامبر مبنی بر پذیرش درخواست صلح از دشمن متفرع بر آن است که حضرت با دشمن وارد مذاکره شود و با گفت و گو و مذاکره به ختم غائله و حل معضل پردازند. از طرف دیگر، بدیهی است که شرایط و مقررات صلح نیازمند انجام مذاکرات برای رسیدن به توافق بر سر شرایط، زمان و محدوده صلح می‌باشد. آیه دوم از وضوح بیشتری برخوردار است، زیرا بر اساس آن پیامبر برای انجام مذاکره و گفت و گو با اهل کتاب هیچ پیش‌شرطی را مطرح نمی‌کند و صرف محوریت توحید را به عنوان محور مشترک دو طرف مورد تأکید قرار می‌دهد. در آیه دیگر نحوه تعامل و مواجهه با اهل کتاب را در قالب مجادله و برخوردش متذکر می‌شود^{۳۶} که خود تأکیدی بر روش مذاکره و استدلال است.

در گفتار و کلمات رهبران دینی نیز در مواردی به این مهم اهتمام نشان داده شده است. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در این زمینه می‌فرماید:

صافح عدوك وان كره، فإنه مما امر الله عزوجل به عباده يقول «ادفع بالتي هي احسن»؛ با دشمنان مصافحه کنید و با او برخورد نیک داشته باشید هر چند او را ناخوشایند آید، زیرا دستور خداوند به بندگانش این است که با دشمنان‌تان با استفاده از شیوه‌های نیک

و پسندیده رفتار نمایند. ۳۷

شایان ذکر است که در میان گفته‌ها، خطابه‌ها و نامه‌های حضرت علی (ع)، مکاتبات سیاسی حضرت که طرف مقابل را به مذاکره و مناظره فرا می‌خواند، حجم قابل توجهی را به خود اختصاص می‌دهد. ۳۸

۲. ابزار تبلیغاتی - فرهنگی: فعالیت‌های دیپلماتیک به حوزه مذاکرات و چانه زنی سیاسی محدود نمی‌گردد، بلکه دیپلمات‌ها همواره تلاش می‌کنند تا از طریق تبلیغات و فعالیت‌های فرهنگی امتیازها و رفتارهای طرف مقابل را تحت تأثیر قرار داده و رفتارهای مطلوب را در آنها شکل دهند. درباره تبلیغات تعاریف متفاوتی ارائه گردیده است. ترنس کالتر در تعریف تبلیغات می‌گوید:

تلاش سنجیده فرد یا گروه برای شکل دادن، کنترل کردن یا تغییر دادن ایستارهای گروه‌های دیگر یا به کار گرفتن ابزارهای ارتباطی به قصد آن که در وضعیت معین واکنش آنهایی که به این ترتیب تحت تأثیر قرار گرفته‌اند برای تبلیغ کننده مطلوب باشد... عبارت «تلاش سنجیده» روشنگر مفهوم تبلیغات است و چیزی است که تبلیغات را از غیر آن مشخص می‌سازد. ۳۹

با توجه به اهمیت مؤثر تبلیغات، کشورها هزینه‌های کلانی را صرف امور فرهنگی - تبلیغاتی می‌کنند. از طریق تبلیغات دولت‌ها در عرصه سیاست خارجی به دوست‌سازی و دشمن‌سازی می‌پردازند تا از این طریق افکار عمومی را تحت تأثیر گذاشته به اهداف ملی خویش ایجاد تمایل کنند. از مهم‌ترین کاربردهای تبلیغات در عرصه فعالیت‌های دیپلماتیک ارائه تصویر منطقی و موجه از اهداف دیپلماسی و برنامه‌های سیاست خارجی است که خود سهم مؤثر را در جذب و جلب افکار سایر ملل داشته و دستگاه سیاست خارجی را از پشتوانه افکار عمومی و اقبال ملت‌ها برخوردار می‌سازد. بیشتر برنامه‌های تبلیغاتی و فعالیت‌های دیپلماتیک در حوزه فرهنگی، حفظ تماس با مخاطب خارجی و آگاه نگه داشتن او از هدف‌های کلی سیاست خارجی یا خصومت‌های اجتماعی یک دولت را دنبال می‌کند. «زیرا آگاهی به خودی خود اغلب در یک دوره زمانی امتیازهای مثبت به وجود می‌آورد. اگر چه ممکن است به اقدام سیاسی منجر نشود». ۴۰ هر چند تبلیغات همواره در سیاست خارجی مورد توجه بوده، اما در مواقع جنگ، بحرانی، کودتا، شورش و آشوب سیاسی و انقلاب به طور مؤثرتری به کار گرفته می‌شود. اما به عنوان یک چارچوب مفهومی، میزان کامیابی و ناکامی دولت‌ها در استفاده مناسب از این ابزار را می‌توان بر اساس چهار متغیر مؤثر مورد مطالعه قرار داد: ۱. پیام و محتوای تبلیغ؛ ۲. قالب و شیوه‌های تبلیغ؛ ۳. مخاطب و گیرندگان پیام؛ ۴. بازتاب و تأثیرات تبلیغ در

مخاطب.

در این جا به نگرش اسلام در خصوص این ابزار و متغیرهای فوق می‌پردازیم. محتوای پیام دیپلماسی اسلام همان محتوای دعوت دینی است که عمدتاً ناظر به سعادت و کمال بشری می‌باشد. در جای خود سازگاری این محتوا با فطرت انسانی مستدل گردیده است. بنابراین از نظر محتوای پیام، دیپلماسی اسلام با عنایت به پویایی، غنا و سازگاری پیام اسلام با فطرت انسانی، از زمینه‌های جدی برای نفوذ در اذهان و افکار عمومی جهانی برخوردار می‌باشد.^{۴۱} از نظر مخاطب و گیرندگان پیام نیز اسلام بر خلاف دیگر ادیان، از جامعیت و فراگیری منحصر به فردی برخوردار است. اسلام مخاطبان خود را عموم انبای بشر می‌داند و قوم یا دسته خاص را مخاطب خود نمی‌داند. عام بودن تعالیم اسلامی بیانگر ماهیت جهانی آن است.

حال این سؤال مطرح می‌شود که تبلیغات در حوزه خارجی، به عنوان یکی از ابزارهای دیپلماسی اسلام، در چه قالبی انجام می‌پذیرد؟ همان گونه که در ابتدای بحث اشاره شد، دیپلماسی اسلام در اتخاذ روش‌ها و بهره‌برداری از ابزارها صرفاً به کارآمدی ابزارها نمی‌اندیشد، بلکه با عنایت به این که در اندیشه سیاسی اسلام اخلاق عنصر مهم و مرتبط با سیاست محسوب می‌گردد، ابزارها می‌بایستی در چارچوب نظام ارزشی و اصول اخلاقی اسلام مورد ارزیابی قرار گیرد. بنابراین دیپلماسی اسلام با توجه به ماهیت نگرش دینی نمی‌تواند از ابزارهای غیر اخلاقی بهره‌برداری کند، زیرا این امر به مفهوم نقض غرض و ناسازگار با اهداف دیپلماسی اسلامی خواهد بود. در چارچوب مذکور دعوت دینی در حوزه سیاست خارجی بیش از هر چیزی بر روش استدلال، موعظه و جدال احسن تأکید می‌کند.^{۴۲} بنابراین تبلیغات در حوزه سیاست خارجی در چارچوب استدلال و موعظه به منظور ایجاد فضای مثبت در افکار عمومی انجام می‌پذیرد.

۳. ابزار اقتصادی: از آن جایی که رفاه اقتصادی و دستیابی به رشد و توسعه در زمره اهداف مهم حکومت‌ها قرار دارد، طبعاً ابزار اقتصادی دیپلماسی در موازات اهمیت مقوله رفاه، رشد و توسعه اقتصادی از اهمیت جدی برخوردار می‌گردد. از دیرباز حکومت‌ها در کنار حفظ موجودیت استقلال و تمامیت ارضی، در صدد دستیابی به منابع اقتصادی، فرصت‌های تجاری و بازرگانی و کنترل تجارت منطقه‌ای و بین‌المللی برآمده‌اند. کمبود منابع اقتصادی و افزایش تصاعدی نیازمندی‌های اقتصادی، افزایش فعالیت‌های اقتصادی حکومت‌ها را در پی داشته است. با توجه به اهمیت فزاینده اقتصاد در عصر حاضر که به تدریج عنوان محور اصلی بازی و رقابت قدرت‌های بزرگ را تشکیل می‌دهد، ابزار اقتصادی دیپلماسی از اهمیت جدی برخوردار گردیده است.

ابزارهای اقتصادی می‌تواند به عنوان پاداش، کمک و اعطای وام و تسهیلات اقتصادی برای کشوری انجام گیرد و از این طریق او را وادار یا تشویق به رفتار خاص یا استمرار رفتار یا اتخاذ مواضع خاص سازد. همچنین این ابزارها در قالب تنبیه، کیفر و مجازات که عمدتاً در چارچوب تحریم‌های اقتصادی و ایجاد موانع تعرفه‌های گمرکی انجام می‌پذیرد، اعمال می‌گردد.

عنوان تألیف قلوب برگرفته از صریح آیه قرآن و برخی روایات است. بنابراین اصل تألیف قلوب که به معنای اختصاص دادن بخشی از غنایم و منابع مالی دولت اسلامی برای جذب قلوب و ایجاد ذهنیت مثبت در برخی افراد، مورد اتفاق فقهاست. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّمَا السَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ». ۴۳ بر اساس این آیه، مصرف صدقات منحصر به این هشت گروه است: فقیران، عاجزان، مسکینان، متصدیان اداره صدقات و برای تألیف قلوب و آزادی بندگان و قرض دادن در راه خدا و برای در راه ماندگان. این مصارف هشت گانه فرض محکم خداست. اما در مصداق مؤلفه قلوبهم میان فقهای مسلمان اختلاف نظر وجود دارد؛ البته این اختلاف نظر در بحث ما بازتان چندانی نمی‌یابد.

۴. ابزار نظامی: اهمیت ابزار نظامی در پشتیبانی از سیاست خارجی کشورها از دیرباز مورد توجه بوده است. اما میزان و سهم مؤثر این ابزار در پیشبرد اهداف سیاست خارجی و دست یابی به منافع ملی یا حفظ آن، در رویکردهای نظری مختلف تفاوت می‌کند. مکتب واقع‌گرایی که سیاست بین الملل را همراه با جنگ و ستیز دایمی میان واحدها تحلیل می‌کند، امنیت ملی متکی بر نیروی نظامی را از مهم‌ترین مسائل سیاست خارجی عنوان می‌کند؛ در حالی که دیدگاه لیبرال مفهوم «رفاه» را جایگزین امنیت می‌سازد. هر چند در این تلقی نیز نیروی نظامی و قدرت فیزیکی به عنوان پشتوانه امنیت ملی مورد توجه است، اما از چنان اهمیتی برخوردار نیست که در جایگاه اساسی و مبنایی برای سایر مسائل بین‌المللی قرار گیرد. آنچه به عنوان مخرج مشترک تلاش‌های متفاوت در این زمینه قابل استنتاج است این که قدرت نظامی یکی از ابزارهای سیاست خارجی است، اما با توجه به تحولات بین‌المللی و اهمیت فزاینده قدرت غیر فیزیکی و غیر نظامی، دولت‌ها، همواره تلاش می‌کنند تا از این ابزار به عنوان قدرت و توان بالقوه و ابزار بازدارنده استفاده کنند. این امر از یک سو ریشه در تحول مفاهیم بین‌المللی نظیر قدرت، امنیت و تهدید دارد و از جانب دیگر خطرات جدی و هزینه‌بر بودن این ابزار را موجب می‌گردد که حتی الامکان دستگاه دیپلماسی از آن استفاده نکنند. به قول مورگنتا: هر چند سیاست خارجی در پی اهداف و منافع ملی است، اما ابزار نظامی برای جنگ

و سیاست خارجی در پی صلح می‌باشد و بنابراین نایستی دستگاه دیپلماسی از ابزاری بهره گیرد که امکان آشتی را از میان بردارد.^{۴۴}

در دیپلماسی اسلامی نیز ابزار نظامی صرفاً از منظر آمادگی جهت دفع تهاجم خارجی مورد تأکید قرار می‌گیرد. همان طوری که آمد، دیپلماسی اسلامی اصل دعوت و گفت و گو را به عنوان مبنای تعامل با واحدهای دیگر مطرح می‌کند؛ اما از آن جا که بشر را تحت تأثیر خواهش‌های غریزه جنگ طلب و مهاجم می‌بیند، جامعه اسلامی را به آمادگی لازم نظامی جهت بازداشتن دشمن از زیاده‌طلبی و توسعه جویی فرا می‌خواند.

پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: کی. جی. هالستی، مبانی تجزیه و تحلیل سیاست خارجی، ترجمه بهرام مستقیم (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶).
۲. ر.ک: عبدالعلی قوام، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل (تهران: سمت، ۱۳۷۱).
۳. پیرو رنون و ژان باتیست دورزول، تاریخ روابط بین‌الملل، ترجمه احمد میرفندرسکی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۴) ص ۲۳۷.
۴. ر.ک: ای. اف. اوگانسکی، سیاست جهان، ترجمه حسین فرهودی (تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸) ص ۷۱-۹۹.
۵. جی. کی. هالستی، پیشین، ص ۲۲۹.
۶. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». حدید (۵۷) آیه ۲۵.
۷. «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ». ابراهیم (۱۴) آیه ۱.
۸. حدیث نبوی می‌فرماید: «بِعَثِّ لَأَتُمِّمَ مَكَارِمَ الْإِخْلَاقِ؛ بَرَاءِ تَتَمِيمِ وَتَكْمِيلِ مَكَارِمِ إِخْلَاقٍ مَبْعُوثٍ كَرَدِيدِ».
۹. اندیشمندان مسلمان نظیر فارابی، ابن رشد، ابن طفیل، ابن سینا و غزالی مفهوم سعادت را مورد توجه قرار داده و برخی آن را به عنوان مهم‌ترین هدف سیاست تحلیل کرده‌اند. ر.ک: هانری کربن، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه جواد طباطبایی. برای مطالعه نظریات مختلف در مورد سعادت از دیدگاه اسلام، ر.ک: مرتضی، مطهری، «هدف خلقت و بعثت انبیا»، تکامل اجتماعی انسان (قم: صدرا، ۱۳۶۳).
۱۰. ر.ک: نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، خطبه ۱۳۱.
۱۱. محمد الریشهری، موسوعه الامام علی (قم: دارالحدیث، ۱۴۲۱ق) ج ۴، ص ۳۱۸.
۱۲. همان.
۱۳. نهج البلاغه، پیشین، خطبه ۱۳۱.
۱۴. کی. جی. هالستی، پیشین، ص ۲۲۱.

۱۵. برای مطالعه بیشتر ر.ک: جعفر سبحانی، حکومت در اسلام.
۱۶. هادی، نخعی، توافق و تراحم منافع ملی و مصالح اسلامی (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۶) ص ۳۰۴.
۱۷. همان.
۱۸. محمدکاظم آخوند خراسانی، کفایة الاصول (قم: انتشارات اسلامیه، بی تا).
۱۹. در ادبیات فقهی این قاعده این گونه آمده است: «المیسور لا تسقط بالمعسور». این قاعده فقهی با این قاعده عقلی تقویت می شود که: «ما لا یدرک کله لا یترک کله»؛ یعنی اگر یک مسأله (تکلیف یا وظیفه) را نتوانیم به تمام و کمال انجام دهیم، این امر مجوز برای ترک کامل نمی شود.
۲۰. حکیم سید عبدالصاحب، متقی الاصول (امیر، چاپ اول، ۱۳۱۳) ج ۳، ص ۶۸.
۲۱. حسین علی منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی و ولایت فقیه (تهران: کیهان، ۱۳۷۴) ج ۳: امام روح الله خمینی، حکومت اسلامی و ولایت فقیه، ص ۸۲.
۲۲. ر.ک: امام روح الله خمینی، پیشین، ص ۱۷۲ و سید محمدباقر صدر، اقتصادنا (بیروت: دارالتعارف، ۱۹۸۷م) ص ۶۸۴.
۲۳. محمدحسین طباطبائی، معنویت تشیع (بی جا: بی تا) ص ۶۴.
۲۴. کی. جی. هالستی، پیشین، ص ۲۷۹.
۲۵. همان.
۲۶. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: جی. کی. هالستی، پیشین، ص ۳۰۷-۳۱۸.
۲۷. برای مطالعه تفصیلی ر.ک: محمدرضا دبیری، استراتژی و تاکتیک در مذاکرات دیپلماتیک (تهران: دفتر مطالعات سیاسی، چاپ دوم، ۱۳۷۰).
۲۸. نادیه محمود مصطفی، الاصول العامه للعلاقات الدولیه فی الاسلام وقت السلم (القاهره: المعهد العالمی للفکر الاسلامی، ۱۹۶۶م) الجزء الخامس، ص ۱۴.
۲۹. محمد سعید رمضان البوطی، فقه السیره (دمشق: دارالفکر، الطبعة السابعة، ۱۹۷۸م) ص ۹۱-۹۲. نیز در مورد داستان جنگ احد نقل شده که پیامبر ﷺ فرمود: «اننا لا ننصر بأهل الکفر علی أهل الشریک؛ ما برای پیروزی بر مشرکان از کافران کمک نمی گیریم مگر آنها مسلمان شوند». ر.ک: حلبی، سیره (طبع قاهره) ج ۲، ص ۲۳۲.
۳۰. نهج البلاغه، خطبه ۶.
۳۱. برای نمونه در سوره نحل آیه ۱۲۵ می خوانیم: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» و یاد آیه دیگر می فرماید: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ». عنکبوت (۲۹) آیه ۴۶.
۳۲. و هبة الذحیلی، «المفاوضات فی الاسلام»، به نقل از: مفید شهاب، المفاوضات الدولیه (الریاض: معهد الدراسات الدبلوماسية، ۱۹۹۳م) ص ۱۹.
۳۳. احمد عبدالونیس شتا، الاصول العامه للعلاقات الدولیه فی الاسلام وقت السلم (القاهره: المعهد العالمی للفکر الاسلامی،

۱۹۹۶م) ص ۱۶.

۳۴. انفال (۸) آیه ۶۱.

۳۵. آل عمران (۳) آیه ۶۴.

۳۶. می فرماید: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ». عنكبوت (۲۹) آیه ۴۶.

۳۷. البته از میان مذاکرات متعددی که حضرت با هیأت‌های نمایندگی مختلف انجام دادند، مذاکره حضرت با نمایندگان یثرب که منجر به پیمان عقبه گردید، مذاکره با نمایندگان قریش که به امضای قرارداد صلح حدیبیه منجر شد و مذاکرات حضرت با یهودیان و پیمان شکنان مدینه، از مهم‌ترین مذاکرات حضرت محسوب می‌شود. برای مطالعه بیشتر ر.ک: ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲.

۳۸. ر.ک: عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، حقوق تعهدات بین المللی و دیپلماسی در اسلام (تهران: سمت، ۱۳۷۹) ص

۳۱۹ - ۳۲۰.

۳۹. محمدالریشه‌ری، پیشین، ص ۲۷۱.

۴۰. عبدالواحد آمدی، غرر الحکم، کلمه ۱۹۲۶، به نقل از: محمدالریشه‌ری، پیشین، ص ۲۰۷.

۴۱. برای مطالعه مبسوط در این زمینه، ر.ک: محمدالریشه‌ری، پیشین، ج ۵ و ۶.

۴۲. کی. جی. هالستی، پیشین، ص ۲۳۶.

۴۳. همان.

۴۴. کی. جی. هالستی، پیشین، ص ۳۲۷.

۴۵. برای مطالعه مبسوط در زمینه محتوای دعوت، ر.ک: محمدحسین فضل‌الله، الحركة الاسلامیه (بیروت: ۱۹۹۶م).

۴۶. برای نمونه ر.ک: نحل (۱۶) آیه ۱۲۵ و عنكبوت (۲۹) آیه ۴۶.

۴۷. توبه (۹) آیه ۶۰.

۴۸. مورگنتا، سیاست میان ملت‌ها، ص ۸۸۶.